



نقد قرآنی مبانی وهابیت در حوزه ی جهاد

پدیدآورده (ها) : عزیزان، مهدی؛ فاکرمیبدی، محمد؛ نجفی، مرتضی
علوم قرآن و حدیث :: پژوهش های اندیشه قرآنی :: تابستان 1394، سال اول -

شماره 1

از 147 تا 172

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1080314>

دانلود شده توسط : جاوید منتظران

تاریخ دانلود : 21/05/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir



نقد قرآنی وهابیت در حوزه جهاد

مهدی عزیزان* / محمد فاکرمبیدی** / مرتضی نجفی***

(۱۴۷-۱۷۲)

چکیده

جهاد یکی از آموزه‌های اسلامی است که انجام دادن آن مبتنی بر شروطی است که قرآن و روایات تعیین می‌کنند. وهابیت فهم ویژه‌ای از جهاد دارد که براساس آن، جنگ با مسلمانان غیروهابی و ریختن خون آنان مباح است. آن‌ها بر اساس همین فهم، بارها اقدام به قتل عام مسلمانان، اعم از شیعه و سنی، کرده‌اند و هم‌اکنون نیز در کشورهای گوناگون اسلامی در حال جنگ و توطئه ضد مسلمانان هستند. این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش است که این برداشت از جهاد با قرآن سازگار است یا خیر؟ مهم‌ترین نتیجه پژوهش پیش رو این است که جهاد دلخواه وهابیت با سنجه قرآنی ارزیابی شده و میزان تطابق آن با آموزه‌های قرآنی روشن گردد. روش گردآوری اطلاعات در این نوشتار، اسنادی - کتابخانه‌ای و روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی است.

واژگان کلیدی

جهاد، وهابیت، سلف صالح، تکفیر، عادت الله، قرآن

*. استادیار پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع): azizan24@yahoo.com

**. استاد جامعة المصطفی العالمیه: m-faker@miu.ac.ir

***. پژوهشگر پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع) (نویسنده مسئول): najafi4321@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۱۰

مقدمه

جهاد آموزه‌ای است که - بر اساس آیات، روایات، دانش فقه و سیره جنگی پیامبر اسلام ﷺ - اسلام آن را در مجموع نه به طور مطلق مردود دانسته و نه به طور مطلق مجاز شمرده است. بلکه شرایط و قوانین ویژه‌ای برای آن تعریف کرده تا با دیگر آموزه‌های دینی تعارض پیدا نکند. البته، فرقه‌های گوناگون اسلامی در جزئیات و فروع مباحث جهاد، اختلاف نظر دارند، ولی این اختلافات چنان نیست که ریختن خون مسلمانان فرقه‌های دیگر، تحت عنوان جهاد، مشروعیت پیدا کند.

فرقه وهابیت چنان تفسیری از این آموزه اسلامی مطرح کرده است که ریختن خون مسلمانان فرقه‌های دیگر را جهاد می‌نامد. این تفسیر از مقوله جهاد، پیامدها و لوازم نامعقولی در پی دارد که برخی از آن‌ها عبارت است از: اختلاف افکنی میان مسلمانان، وارد کردن آسیب‌های جبران‌ناپذیر به جامعه اسلامی، تخریب چهره اسلام و نمایش چهره خشن از آن. از این رو، نقد و بررسی این نگرش ضرورت پیدا می‌کند، همچنان که از ابتدای پیدایش وهابیت، دانشمندان فرقه‌ها و مذهب‌های اسلامی، پاسخ‌های فراوانی به آن داده‌اند. نوشتار پیش رو نیز در این زمینه نگاشته شده است. ساختار نوشتار به این صورت است که پس از بیان مفاهیم و مبانی معرفت‌شناسانه و هستی‌شناسانه جهاد در نگرش وهابیت، به تعارض مبانی آن با آیات قرآن می‌پردازد.

مفهوم‌شناسی

۱. وهابیت

وهابیت به مجموعه عقاید خودساخته محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان تیمیمی نجدی گفته می‌شود و بر پیروان وی «وهابی» اطلاق می‌شود. عنوان وهابیت از نام پدر مؤسس این مسلک، «عبدالوهاب» پدر محمد، گرفته شده است، ولی این نسبت را وهابی‌ها به دلیل اینکه خود را «موحّدین» یا «محمدیه» می‌نامند، نپذیرفته‌اند و پدر شیخ محمد نیز

به سبب اینکه عقاید فرزندش را قبول نداشت، بلکه همراه با برادر محمد، از نخستین مخالفان و مبارزان با عقاید و راه و روش او بود، آن را نپذیرفت.

محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۱۱ هجری، در شهر عَیْنَه، از سرزمین نجد، به دنیا آمد و همان جا پرورش یافت. او فقه را بر اساس مذهب احمد حنبل فراگرفت. او از کودکی با بسیاری از عقاید مسلمانان مشکل داشت و آن‌ها را مسخره می‌کرد، چنان‌که در مکه و مدینه از پناه بردن مسلمانان به قبر پیامبر و شفاعت خواستن از ایشان انتقاد می‌کرد. همچنین، بعدها که در راه عزیمت به شام وارد بصره شد، مردم بصره او را برای عقاید غیر معمولش از شهر بیرون کردند. پدرش او را از انکار اعتقادات مسلمانان باز می‌داشت، ولی وی دست از کارهایش بر نمی‌داشت. کم‌کم کار به جایی رسید که مردم آهنگ قتل او را کردند؛ از این رو، به عَیْنَه بازگشت. در آنجا، عثمان بن احمد بن معمر، رئیس شهر را به طمع حکومت بر نجد با خود همراه کرد. تا اینکه در سال ۱۱۶۰ ق نخستین اقدام عملی در تخریب قبور را انجام داد. چون این خبر به حاکم آحسا و قطیف رسید، نامه‌ای به عثمان بن احمد نوشت که ابن عبدالوهاب را به قتل برساند، ولی او چنین نکرد، بلکه دستور داد که او از شهر بیرون برود. ابن عبدالوهاب به «درعیه» رفت تا به این ترتیب مثلث عقیده (عقاید افراطی ابن عبدالوهاب)، شمشیر (محمد بن سعود) و جهل (جهل مردم نجد) دست به دست هم داده، شرایط را برای ترویج وهابیت مساعد کنند. چون در آن زمان محمد بن سعود، جد حاکمان کنونی عربستان، حاکم «درعیه» بود، ابن عبدالوهاب در صدد بهره‌برداری از قدرت او برآمد. از این رو، او را به طمع حکمرانی بر نجد و حجاز انداخت. محمد بن سعود با او بیعت کرد تا با نام جهاد در راه خدا، مسلمانان را از دم تیغ بگذرانند و قلمرو قدرت خود را گسترش دهند (دوانی، ۱۳۶۸: ۱۳-۷۸).

اگرچه وهابی‌گری از محمد بن عبدالوهاب در قرن دوازدهم آغاز شد، اما ریشه آن به قرن هفتم و به آرای احمد بن تیمیه و حتی پیش از او به خوارج صدر اسلام باز می‌گردد (چهاردهمی، ۱۳۶۳: ۲۲-۴۲). به‌طور کلی، از صدر اسلام، نگرشی متعصب و خشن میان برخی مسلمانان وجود داشته و در هر دوره‌ای به تناسب شرایط به شکلی بروز کرده است.

پیدایش وهابیت نیز یکی از مراحل این نگرش است؛ وهابیت معلول وضعیت آشفته دولت عثمانی، شرایط جغرافیایی صحرای نجد، روحیه خشن مردم آن سامان، قبیله گرایی، نبود دولت مرکزی مقتدر، اتحاد محمد بن عبدالوهاب با محمد بن سعود و... بود، شکل جدیدی از نگرش به دین که تکفیر، جنگ و قتل از ویژگی‌های برجسته آن است. چنان که علامه سید محسن امین می‌گوید:

وقتی در سال ۱۲۱۶ به کربلا حمله کردند، همه مردم را از دم تیغ گذراندند، حتی به آنان که در جوار قبر فرزند دختر رسول خدا ﷺ پناهنده شده بودند امان ندادند. حرم حسینی را تخریب و همه ذخایر آن را چپاول کردند و هنگامی که در سال ۱۲۱۷ به طائف حمله بردند، حتی زنان و کودکان را قتل عام کردند و جنایت‌های بسیاری با نام دین انجام دادند (امین، ۱۴۱۳ق: ۲۹-۴۱). البته، برخی از این جنگ‌ها بعد از مرگ محمد بن عبدالوهاب رخ داد.

۲. مسلمانان، از دیدگاه وهابیان

وهابیان در آثار خود بسیاری از باورهای مسلمانان را شرک و مخالف توحید برمی‌شمارند که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: وهابی‌ها دیگر مسلمانان را به سبب، درخواست شفاعت، شرک می‌دانند؛ حتی ابن عبدالوهاب مسلمانان را بدتر از بت پرستان زمان جاهلیت بر شمرده است: «با اینکه آن‌ها (بت پرستان) نه به معاد اعتقاد داشتند نه نماز می‌خواندند و نه چیزی از فرایض اسلام را به جا می‌آوردند، پیامبر اسلام را ساحر و واجب‌القتل و قرآن را سحر می‌شمردند. باز هم بر مشرکان عصر ما برتری دارند» (ابن عبدالوهاب، بی‌تا: ۷۷). وی تصریح می‌کند: «شرک آن‌ها سبک‌تر از شرک اینهاست» (ابن عبدالوهاب، بی‌تا: ۷۷)؛ زیرا طلب شفاعت موجب می‌شود تا میان انسان و خدا «واسطه» واقع شود؛ یعنی از واسطه‌ها بخواهند که نزد خدا از آنان شفاعت کنند، و این شرک و عبادت غیر خداست (قزوینی، ۱۳۶۸: ۱۱۷). وی در جای دیگر به دلالت عقلی اشارت کرده و می‌گوید: «توسل به مردگان خطاب به معدوم است و از نظر عقلی کار

زشتی است» (ابن عبدالوهاب، بی تا: ۷۷). وی در کتاب *کشف الشبهات* بیش از بیست بار همه مسلمانان، به جز وهابیان، را مشرک می خواند و با واژگان ناپسندی از آن ها نام می برد، مانند کفار، بندگان بت ها، مرتد ها، منافقان، منکران توحید، دشمنان توحید، دشمنان خدا، مدعیان اسلام، اهل باطل، الذین فی قلوبهم زیغ، نادانان، شیاطین، کافران نادان و ... صنعانی از سران بینش وهابی، بیش از سی بار مسلمانان (عامه المسلمین) را مشرک و بیش از پانزده بار آن ها را ملحد، کافر، کافر اصلی، پرستندگان غیر خدا و ... و در ده مورد آنان که مسلمانان بدان ها تبرک جسته و از آنان طلب حاجت می کنند را خدا، صنم، وثن، (شریک خدا)، ندالله (مثل خدا) خوانده است (امین، ۱۴۱۳ق: ۶۷). همچنین، تکفیر گروهی، مانند امامیه، اهل مکه و مدینه، علمای مکه مکرمه و مدینه منوره و ... را نیز در کارنامه خود دارند (فرحان مالکی، ۱۳۸۷: ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲ و ۱۲۴).

۳. جهاد

جهاد در فقه اهل سنت عبارت است از: «قِتَالُ مُسْلِمٍ كَافِرًا غَيْرَ ذِي عَهْدٍ بَعْدَ دَعْوَتِهِ لِلْإِسْلَامِ وَإِبَائِهِ، إِعْلَالُ لِكَلِمَةِ اللَّهِ» (وزارت اوقاف الكويت، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۱۶؛ ۱۲۴)؛ یعنی جنگ مسلم با کافری که به عهدش، (جزیه دادن) وفا نکرده است، پس از دعوت آن کافر به اسلام و نپذیرفتن او، به هدف تعالی کلمه الله. و در فقه شیعه، هر چند در کلیات با تعریف اهل سنت مشترکند، اما تفاوت هایی در نوع جنگ دارد از جمله: جنگ با کفار و بُغَات (خروج کنندگان بر امام) و اهل ذمه (یهود، نصاری و مجوس) که شرایط ذمه را رعایت نکرده اند، با هدف بازداشتن آن ها از فسادشان - هجوم بر بلاد اسلام و اذیت و آزار مسلمانان - و مسلمان کردن آن ها (محقق حلی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۳۵۲؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۱: ۴۷).

اما وهابیت تعریف ویژه ای از جهاد دارد. تبیین این مقوله متوقف بر بیان مبنای فکری وهابیت در این زمینه است تا روشن نشود نمی توان آن را نقد کرد. از این رو، ضروری است نخست به تبیین مبنای فکری جهاد وهابیت پرداخته و سپس با توجه به معیارهای قرآنی به نقد آن بنشینیم.

الف. مبانی معرفت‌شناختی

آنچه در شناخت و معرفت به اسلام اصیل و تشخیص سره از ناسره می‌تواند ما را یاری کند، معیار شناخت است. با توجه به اینکه عصر ما قرن‌ها از قرون اولیه اسلام فاصله گرفته، جریان فکری و هابیت مدعی است که خرافات و بدعت‌ها اسلام را فرا گرفته است. از این رو، بحث معرفت‌شناسی دین و راه‌های بازشناسی حق از باطل ضرورت یافته است.

۱. مبارزه با خرافات و بدعت‌ها

آن‌چنان‌که از سرگذشت ابن عبدالوهاب، مؤسس این فرقه، برمی‌آید، عامل و انگیزه اصلی پیدایش این فرقه مبارزه با بدعت‌ها و خرافات است. چنان‌که گفته شد، ابن عبدالوهاب مشاهده می‌کرد مسلمانان و حتی علمای آن‌ها «بدعت‌ها» و خرافاتی را وارد دین کرده، چیزهایی به دین نسبت داده‌اند که نه تنها از دین نبوده، بلکه موجب گمراهی مردم از دین شده است. او نخست، در نوجوانی و جوانی، این اعمال و عقاید مسلمانان را به سخره می‌گرفت و نقد می‌کرد. سپس، به‌طور عملی در صدد مبارزه با آنچه که او بدعت می‌نامید، برآمد.

ایده بدعت‌زدایی از دین آن‌قدر جذاب و تحریک‌کننده است که هرکسی را به خود جلب می‌کند، حتی ممکن است هیچ مسلمانی مخالف آن نباشد، اما بدعت چیست؟ دین کدام است؟ بدعت و خرافه کدام است؟ حکم بدعت‌گذار و بدعت‌ساز چیست؟ معیار بدعت چیست؟ این‌ها و مسائلی از این دست بدعت‌زدایی را به فعالیتی تخصصی و بسیار دقیق تبدیل می‌کند؛ اما آیا و هابیت رویارویی معقولی با این پرسش‌ها داشته است؟ در ادامه به این پرسش پاسخ داده می‌شود.

۲. بازگشت به سلف صالح

و هابیت برای پاسخ به این پرسش معرفت‌شناختی که «معیار بازشناسایی حق از باطل و دین راستین از خرافات و بدعت‌ها چیست، مفهوم «سلف یا خلف صالح» را از ابن تیمیه وام گرفته است.

ابن تیمیه در رساله الفرقان بین الحق و الباطل، اصل سلف صالح را این گونه توضیح می دهد: قرآن یک فرقان و معیار تشخیص حق از باطل است (ابن تیمیه، بی تا، ج ۱: ۵). آیات گوناگون این معیار، دال بر این است که برای بازشناسی حق از باطل، باید به سیره گذشتگان باز گردیم؛ چنان که آیه چهار سوره ممتحنه می فرماید: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ...» (ابن تیمیه، بی تا، ج ۱: ۱۷). سپس، در باره اینکه باید به کدام گذشته باز گشت، به آیه صد سوره توبه استناد می کند: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (همان: ۱۷) و همچنین آیه ۷۵ سوره انفال «وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ» و آیه ده سوره حشر «وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ...» [منظور از «مِنْ بَعْدِهِمْ» بعد از مهاجران و انصار است (مکارم شیرازی: ۵۴۷)]. پس از کنار هم نهادن آیات یاد شده نتیجه می گیرد: «کسی که از پیشینیان اول تبعیت کند از آنان است و آنان بهترین مردم پس از پیامبران اند، زیرا امت محمد بهترین امتی است که آمده اند و پیشینیان این امت هم بهترین امت محمد هستند و آنان بهتر از بعدی ها هستند. پس، پیروی از آنان بهتر از پیروی از بعدهاست.» حدیث معروف «قرون» را برای تأیید لزوم متابعت سلف می آورد: «بهترین قرن ها قرنی هست که من در آن مبعوث شده ام، سپس، کسانی که بعد از آن ها می آیند و، سپس، بعدی ها» (ابن تیمیه، بی تا، ج ۱: ۱۸). بنابراین، معیار شناخت حق از باطل، سلف صالح است و منظور از سلف صالح نیز پیامبر ﷺ، انصار، مهاجرین، تابعین و تابعین تابعین است.

ب. مبنای هستی شناختی

مبنای دیگر فهم ویژه وهابیت از جهاد، امر وجود شناختی انقسام توحید به ربوبی، عبادی و اسماء و صفات است.

۱. انقسام توحید از نظر وهابیت

از نظر محمد بن عبد الوهاب «توحید سه نوع است: توحید ربوبی، توحید الوهی و توحید

اسماء و صفات، اما توحید ربوبی... همان توحید افعالی است» (ابن عبدالوهاب نجدی، بی تا: ۳). دلیل این نوع توحید، آیه سه سوره یونس است: «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...؛ بگو چه کسی از آسمان و زمین شما را روزی می دهد؟» (ابن عبدالوهاب نجدی، بی تا: ۷۱). «نوع دوم، توحید الوهی است... و آن توحید و یگانه دانستن خدا در عباداتی است که به جامی آوریم. عباداتی مانند دعا، نذر، نحر، توکل و توبه.» (همان، بی تا: ۴) دلیل این نوع توحید نیز آیه هیجده سوره جن: «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» و آیه سیزده سوره رعد است (همان، بی تا: ۷۱). از آنجا که نوع سوم توحید، به بحث این نوشتار ربط ندارد به آن نمی پردازیم. باید در نظر داشت، بحث توحید و اقسام آن بحثی کلامی است و اختصاص به وهابیت ندارد، چنان که دانشمندان شیعی نیز توحید را به مراتب و درجاتی تقسیم کرده اند؛ مانند توحید ذاتی، توحید افعالی، توحید تدبیری، توحید عبادی و در تقسیمی دیگر آن را به توحید در قانون گذاری (تشریح)، توحید در طاعت، توحید در حاکمیت، توحید در شفاعت، توحید در استغاثه، توحید در مغفرت و توحید در رزاقیت تقسیم کرده اند؛ شیعه با اهل سنت، به ویژه اشاعره، در این اقسام توحید، وحدت نظر دارند (سبحانی، ۱۴۱۹ ق: ۱۷). مقایسه تقسیم وهابیت، با تقسیمات بعدی نشان می دهد، بخشی از آن ها هم پوشانی دارند و نفس تقسیم وهابیت از دیدگاه شیعه و سنی مشکلی ندارد، بلکه مشکل در به کار بردن وهابیت از این تقسیم است؛ چون وهابیت، دو گانه سلف صالح و مشرکان را بر موحد عبادی و موحد ربوبی تطبیق می دهد و تفسیر ویژه ای از رویارویی سلف صالح با مشرکان مطرح می کند که در بخش بعدی به آن می پردازیم.

۲. حکم موحدان ربوبی

وهابیت، به استناد رفتار سلف صالح با مشرکان، حکم موحدان ربوبی را کفر و اباحه خون می داند. وهابیان جنگ های پیامبر ﷺ با دشمنانش را این گونه تفسیر می کنند: الف) مشرکانی که پیامبر با آن ها جنگید توحید ربوبی داشتند، چون شهادت می دادند که «خدا خالق و رازق است و شریکی ندارد و رازقیت سزاوار اوست و حیات و ممات

فقط دست اوست. فقط او امور را تدبیر می کند و همه آسمان های هفت گانه و موجودات در آن ها و همچنین زمین و ساکنانش همه بندگان او و تحت تصرف قدرت اویند» (ابن عبدالوهاب نجدی، ۱۴۱۸ق: ۷۱)؛

ب) مشرکان عصر پیامبر، با اینکه اعتقاد به موارد یادشده (توحید ربوبی) داشتند، در توحیدی که رسول خدا به آن دعوت می کرد داخل نگشتند و توحیدی که برسر آن با پیامبر دشمنی می کردند، توحید عبادی بود که مشرکان عصر ما آن را اعتقاد می نامند (همان، ۱۴۱۸: ۱۷).

نتیجه دو مقدمه پیش گفته این است که دشمنان پیامبر ﷺ مشرکانی بودند که رسول خدا به «علت شرکشان» با آنان جنگید. (همان، بی تا: ۷۱). در جای دیگر می گوید: «تو خود می دانی که رسول خدا با آنان برای شرکشان جنگید و آنان را به اخلاص در عبادت دعوت کرد و رسول خدا در نهایت با آنان قتال کرد» (همان، بی تا: ۷۱).

وهابیت این فهم و تفسیر خود را این گونه اثبات می کند: «وقتی خواستی دلیل بیاوری که آن مشرکان که رسول خدا با آنان جنگید [توحید ربوبی داشتند نه توحید عبادی]، این آیه را بخوان: بگو چه کسی رزق را از آسمان و زمین می دهد، چه کسی گوش و چشم ها را مالک است و چه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده خارج می کند و چه کسی امور را تدبیر می کند. آن ها [مشرکان] می گویند خدا، پس، ای پیامبر! بگو چرا تقوا پیشه نمی کنید؟»^۱ (همان، بی تا: ۷۱). گزیده سخن اینکه از دیدگاه وهابیت، ملاک مسلمانی، توحید ربوبی است، حکم موحد به توحید ربوبی، یا توبه است یا مرگ؛ زیرا پیامبر ﷺ با مشرکان ربوبی، به دلیل نداشتن توحید عبادی، جنگید؛ تا این جا مشخص شد که وهابیت سلف صالح را معیار حق و باطل می داند و با استناد به رفتار سلف صالح، دریافتند که حکم موحد ربوبی یا مرگ است یا توبه، تاکنون کبرای قیاس وهابیت اثبات شد، مرحله بعد، مرحله پیدا کردن مصادیق این حکم کلی در زمان حال است.

۳. گسترش حکم مشرکان صدر اسلام به مسلمانان پس از سلف صالح

آنچه تاکنون گفته شد مربوط به زمان سلف صالح است. جدای از درستی یا نادرستی این تفسیر از رفتار سلف صالح این پرسش به ذهن خطور می‌کند: اینکه مشرکان صدر اسلام توحید ربوبی داشتند و سلف صالح با آنها جهاد کرد که آنها را به توحید عبادی و اداری سازد، چه ربطی به مسلمانان شهرهای مکه، مدینه، کربلا و به طور کلی، همه مسلمانان دوره‌های پس از سلف صالح دارد، که وهابیت آنها را تکفیر کرده و ریختن خونشان را مباح دانسته و جنگ با آنها را مصداق همان جهاد سلف صالح با مشرکان خوانده است؟ پاسخ وهابیت در قالب قیاس چنین خواهد بود: هر کس که فقط توحید ربوبی دارد و توحید عبادی ندارد، باید با او جهاد کرد (کبری)؛ مسلمانان پس از دوره سلف صالح، توحید ربوبی دارند، ولی توحید عبادی ندارند (صغری)؛ پس، باید با آنها جهاد کرد (نتیجه). صغرای این استدلال بدیهی نیست، بلکه باید اثبات شود، چرا وهابیت مسلمانان پس از دوره سلف صالح را موحد به توحید ربوبی می‌داند؟ پاسخ وهابیت این است: مسلمانان غیر وهابی، برای غیر خدا، دعا، توسل، نذر و ... می‌کنند؛ کسی که این اعمال را انجام دهد، توحید عبادی ندارد؛ به دلیل اینکه توحید عبادی، یعنی همه عبادت‌ها، فقط برای خداست، چون آنها برای غیر خدا عبادت می‌کنند؛ پس توحید عبادی ندارند؛ از این رو، خونشان مباح است. ابن عبدالوهاب در این باره می‌گوید: «به تحقیق، رسول خدا با آن مشرکان جنگیده است تا دعا و درخواست فقط از خدا باشد و نذر و ذبح فقط برای خدا باشد و استغاثه و کمک خواستن فقط از خدا و همه عبادت‌ها برای خدا باشد» (ابن عبدالوهاب، بی تا: ۱۵۷). کوتاه سخن اینکه وهابیت معتقد است: دعا، توسل، نذر و ... برای غیر خدا، خواه آن غیر، بت باشد خواه ولی خدا، و همچنین آن غیر، واسطه تقرب به خدا باشد یا خودش در اصل هدف عبادت باشد، در هر صورت، موجب کفر و شرک است؛ از این رو، این عبارت بارها در کتاب‌های ابن عبدالوهاب در باره مسلمانان غیر وهابی تکرار شده است: «فَهَذَا كَافِرٌ، يُسْتَتَابُ، فَإِنْ تَابَ وَإِلَّا قُتِلَ؛ این چنین فردی کافر است و باید توبه داده شود؛ اگر توبه کرد [که مطلوب است] و آلا کشته

می شود» (ابن عبدالوهاب، بی تا: ۶۷). به تعبیر دیگر، این مسلمانان که نذر می کنند، زیارت می روند، صالحان و حتی پیامبر اسلام را شفیع خود قرار می دهند و... کافر بوده، باید دعوت به توبه شوند، اگر توبه کردند و دست از این کارهای کفرآمیز خود برداشتند، یعنی وهابی شدند، پس، به توحید عبادی رسیده اند که این کمال مطلوب است و اگر دست برنداشتند، باید کشته شوند. ابن تیمیه نیز می گوید: «كُلُّ طَائِفَةٍ مُمْتَنِعَةٍ عَنِ الْتِزَامِ شَرِيعَةِ اللَّهِ، تُقَاتِلُ»؛ هر گروه که از التزام به شریعت اسلام امتناع کرد، باید با او جنگید تا کشته شود» (ابن تیمیه، ۱۴۱۳ق: ۹۳). توجه به این نکته ضروری است که گزاره های بالا (صغری، کبری و نتیجه) از نظر ما مردود و باطل اند و نه شیعه آن ها را قبول دارند نه اهل سنت، ولی اکنون زمان نقد آن ها نیست، بلکه فقط در مقام بیان مبانی فهم وهابیت از آموزه دینی جهاد هستیم، شرط نقد عادلانه این است که نخست دیدگاه طرف مقابل درست تبیین شود، آن گاه نقد گردد. ما نیز پس از بیان دیدگاه جهادی وهابیت آن را منصفانه نقد خواهیم کرد.

۴. عاده الله

پس از بیان چگونگی گسترش حکم مشرکان صدر اسلام به مسلمانان غیر وهابی، اکنون این پرسش به میان می آید که چرا وهابیان میان عبادت بتان و توسل و نذر به اولیای خدا، فرق نمی گذارند؟ تطبیق بت پرستی، بر اعمالی چون توسل، نذر و قربانی برای اولیای خدا، نیازمند دلیل است؛ زیرا بیشتر مسلمانان، به طور عملی، نشان داده اند این تطبیق را قبول ندارند و این اعمال را نیز خلاف خلوص در عبادت نمی دانند؛ بنابراین، اختلاف اکثریت مسلمانان با اقلیت وهابی، باز می گردد به اختلاف تفسیر از یک پدیده؛ مانند پدیده توسل و نذر که هر گروه باید برای تفسیر خود دلیل بیاورند.

از دیدگاه شیعه و بیشتر مسلمانان، دیدگاه عدم تنافی میان توسل به اولیا و توحید عبادی، امری شهودی و قلبی است و هر مسلمانی که توسل و نذر می کند، می داند توسل و نذر، تنها وسیله میانجی برای رسیدن به خداست، مقصود اوست و این ها بهانه

رسیدن به اویند، اما وهابیت چگونه به پدیده نذر و توسل می‌نگرد که آن را معارض توحید عبادی می‌یابد؟ پاسخ این پرسش باز می‌گردد به مبنای هستی‌شناسی پذیرفته شده وهابیت درباره چگونگی انتساب امور به خداوند و توضیح رویدادها و پدیده‌های جهان هستی. در این باره، در فلسفه و کلام اسلامی، دو نظریه وجود دارد: نظریه علیت و نظریه عاده‌الله.

علیت به این معناست که خداوند بخشی از امور جهان را از طریق واسطه‌ها انجام می‌دهد؛ مثلاً جوش آمدن آب به واسطه گرماسی؛ پس جوش آمدن آب معلول و گرما علت آن است و سلسله علت و معلول‌ها سرانجام به خدا می‌رسد و او علت اصلی است (ر.ک. ملاصدرا، ۱۹۹۰م، ج ۲: ۱۲۷). براساس نظریه علیت، رابطه علت و معلول وجوبی و تخلف‌ناپذیر است (همان، ۱۹۸۱م، ج ۲: ۱۳۱).

برخی از متکلمان مانند مجبره و اشاعره، به گمان اینکه رابطه وجوبی میان علت و معلول با خداوند قادر و مختار سازگار نیست، علیت را انکار کرده‌اند و برای توضیح تغییر و تحولات عالم، نظریه عاده‌الله را مطرح کرده‌اند. منظور از نظریه عاده‌الله: همه حرکت‌ها، تغییرها و فعل و انفعالات عالم، مستقیم و بی‌واسطه معلول و فعل خدایند و هیچ واسطه‌ای میان او و فعلش وجود ندارد؛ «أن جميع الممكنات مستندة» عنده (الی‌الله سبحانه ابتداء) بلا واسطه (ایجی - میرسید شریف جرجانی، ۱۳۲۵، ج ۱: ۲۴۲) سپس، این‌ها برای توضیح چگونگی تعاقب پدیده‌ها، مانند جوشش آب، پس از رسیدن گرما به آن، آن را مستند به عاده‌الله کرده‌اند؛ به این صورت که مثلاً تعاقب جوشش آب بر آتش به دلیل علیت آتش برای جوشش آب نیست، بلکه همه چیز معلول خداست و خدا عادت دارد که همیشه پس از طلوع آفتاب، روز را ایجاد کند؛ به دیگر سخن، خدا گاه یک پدیده را ایجاد می‌کند یا یک تغییر را انجام می‌دهد و گاه دو تا را به طور تعاقب مثلاً خدا عادت دارد همیشه اول انگشت را بچرخاند، آن گاه انگشت بچرخد؛ یعنی عادت دارد دو فعل را به صورت تعاقبی انجام بدهد. این نظریه توالی فاسد زیاد دارد، مانند: «أن أفعال العباد مخلوقة له تعالى، من دون دخول للعباد» (خرازی، ۱۴۱۷: ۱۵۳). اسناد افعاد عباد

به خدا، مانند سلب شیعی از خودش است که بدیهی البطلان است؛ در هر صورت، ما اکنون در کار نقد آن نیستیم، بلکه می‌کوشیم آن را تبیین کنیم تا تصور آشکاری از جهاد وهابیت آشکار شود. خلاصه اینکه نظریه عاده‌الله پشتوانه فلسفی تفسیر وهابیت از پدیده‌هایی مانند نذر و توسل و... است؛ بنابراین، از دیدگاه وهابیت واسطه قرار دادن میان خود و خدا به معنای شریک قرار دادن غیر خدا در امور جهان است و این با توحید عبادی ناسازگار است. آن مشرکانی که سلف صالح با آن‌ها قتال می‌کرد نیز میان خود و خدا واسطه (بت‌ها) قرار می‌دادند. در سخنان ابن عبدالوهاب به این مبنای هستی‌شناختی وهابیت اشاره شده است: «لکن آنان برخی از مخلوقات را واسطه قرار می‌دهند بین خود و خدا» (ابن عبدالوهاب، بی‌تا: ۷۰). اما در مقابل نظریه علیت بدین معناست: خداوند بخشی از امور جهان را با واسطه‌ها انجام می‌دهد. به عبارت دیگر، نظام جهان نظامی علت و معلولی است و خداوند علت‌العلل است (ر.ک. ملاصدرا، ۱۹۹۰، ج ۲: ۱۲۷)؛ پس، نذر و توسل و زیارت با توحید عبادی سازگار است.

جهاد وهابیت در عیار نقد

جهاد وهابیت نتیجه‌ای است که وهابیان از آیات قرآن گرفته‌اند، به این ترتیب که نخست آیات را تفسیر کرده‌اند - که البته ممکن است در برخی موارد تفسیر آن‌ها با تفسیر مرسوم قرآن میان مسلمانان مشترک باشد - آن‌گاه به تعیین مصداق پرداخته‌اند. اختلاف عمده وهابیت با دیگر مسلمانان در تطبیق حکم آیات قرآن است یا، به تعبیر دیگر، در مصداق است.

توضیح این نکته ضروری است که شناخت مصداق امر آسانی نیست، بلکه در بردارنده تحلیل پیچیده‌ای است که متضمن تفسیر است، به این معنا که وقتی امر بیرونی و خارجی رؤیت می‌شود، تفسیر شده، آن‌گاه بر اساس آن تفسیر در باره آن حکم داده می‌شود که زیر مجموعه کدام مقوله است. از این رو، جهاد وهابیت دو مرحله دارد:

۱. استنباط حکم ۲. تطبیق حکم

مرحله استنباط حکم (کبرای بحث)

۱. انتخاب سلف صالح به عنوان معیار شناخت امر دینی از غیر دینی (شناخت دین از غیر دین)

۲. بررسی گفتار و رفتار سلف صالح با قرآن (استناد به قرآن)

۳. استنباط این حکم که به گواه آیات قرآن، مشرکان و کفاری که سلف صالح با آنها می‌جنگید، توحید ربوبی داشتند، «اما توحید عبادی نداشتند؛ یعنی به گونه‌ای نبودند که فقط خدا را بخوانند، به او استغاثه کنند، برای غیر او قربانی و نذر نکنند، حتی برای ملک مقرب و نبی مرسل» (ابن عبدالوهاب، بی تا: ۱۰۹ و ۱۱۰). به طور کلی، وهابیت از رفتار سلف صالح استنباط کرده است: انسان‌ها یا توحید عبادی دارند یا ندارند. آنان که توحید عبادی ندارند، کافر و مشرک‌اند، خواه عبادت سنگ و چوب کنند و خواه عبادت ملائکه، انبیا و صالحان (ابن عبدالوهاب، بی تا: ۱۵).

۴. حکم دارندگان توحید ربوبی (مشرکان و کفار): «آن‌ها کسانی هستند که رسول‌الله آن‌ها را می‌کشت، اموالشان را به زور از آنان می‌گرفت و زناشان بر مسلمانان حلال می‌شد» (ابن عبدالوهاب، بی تا: ۱۰۹). به طور کلی، غیر موحد ربوبی داخل اسلام نیست و پیامبر ﷺ (سلف صالح) آن‌ها را می‌کشد. والدلیل قوله تعالی: "وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَمَّا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ" (ابن عبدالوهاب، بی تا: ۱۵). باید توجه داشت که هدف جهاد وهابیت انتقال موحدان ربوبی به توحید عبادی است؛ زیرا به اعتقاد وهابیت، توحید ربوبی، موجب ورود در اسلام و خروج از شرک نمی‌شود؛ شرک مجازات دارد و مجازات آن مرگ است؛ از این رو، وهابیت به خود اجازه داده که اقدام به اجرای حکم مجازات مشرکان کند، چون مشرکان تسلیم نشوند و توبه نکنند و مانع اجرای حکم شوند، امری به نام جنگ در می‌گیرد. این دو احتمال را بررسی خواهیم کرد. این بحث در واقع حکم کبری را برای مرحله بعد، تطبیق حکم، دارد.

مرحله تطبیق حکم (صغرای بحث)

۱. توسل، نذر، قربانی، زیارت و بنای بر قبور، که مسلمانان انجام می دهند، ناسازگار با توحید عبادی است و هر کس توحید عبادی نداشته باشد حکمش این است: «فَهَذَا كَافِرٌ، يُسْتَتَابُ، فَإِنْ تَابَ وَ أَلْقَى الْقِتْلَ» (ابن عبدالوهاب، بی تا: ۶۷).

این ادعا، از جنبه های گوناگون مانند قرآنی، روایی، عقلی و روشی اشکال دارد و نقد پذیر است. مقاله پیش رو فقط به تعارض آن با قرآن می پردازد. درباره این دعاوی، به اختصار، می توان گفت:

۱. به دلالت قرآن مسلمانانی که به نذر، توسل، تبرک و اموری مانند آنها معتقدند از توحید عبادی خارج نمی شوند. شاهد این گفتار آیات قرآن کریم است، از جمله: آیه «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا إليه الوسيلة» (مانده: ۳۵)، درخواست قوم حضرت موسی برای دعا کردن آنان: «یا موسی ادع لنا ربک بما عهد عندک» (اعراف: ۱۳۴) و درخواست فرزندان خطاکار حضرت یعقوب از پدر برای استغفار نزد خداوند: «یا ابانا استغفر لنا ذنوبنا انا كنا خاطئين و...» (یوسف: ۹۷). در این موارد، افزون بر اینکه از وسیله و واسطه ای برای رابطه با خداوند استفاده شده، قرآن کریم کاربرد آنها را مساوی با شرک نمی داند؛

۲. به فرض اینکه اعمالی مانند نذر و توسل موجب شرک نیز شوند، حکم شرک آن چیزی نیست که وهابیت گمان کرده است؛ چراکه حکم قتال با مشرکان در قرآن، نه به دلیل عقاید شرک آمیز آنها، بلکه به دلیل ایجاد ناامنی برای مسلمانان و راه اندازی جنگ و خونریزی است. در مواردی که آنان به جنگ با مسلمانان نپردازند و به میثاق خود برای زندگی مسالمت آمیز با مسلمانان تن دهند، هیچ گونه جنگی با آنان صورت نخواهد گرفت.

بنابراین، از دیدگاه قرآن، نه مسلمانانی که به توسل و تبرک معتقدند همانند بت پرستان عهد رسالت اند و نه جنگ و جهاد بابت پرستان تنها به دلیل عقاید شرک آمیز آنان است.

اینک، به تحلیل مبنایی عقاید وهابیان می توان پرداخت.

۱. تعارض در روش‌شناسی

ابن عبدالوهاب به هر آیه‌ای که می‌رسد استناد می‌کند، بدون اینکه در نظر داشته باشد بعضی از آیات محکم‌اند و برخی دیگر متشابه و آیات متشابه را بر اساس آموزه خود قرآن، باید با آیات محکم تفسیر کرد خداوند می‌فرماید: ... مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (آل عمران: ۷).

قسمتی از آن (قرآن) آیات «محکم» (صریح و روشن) است که اساس این کتاب می‌باشد [و هر گونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به اینها برطرف می‌گردد]، و قسمتی از آن «متشابه» است [یعنی آیاتی که به سبب بالا بودن سطح مطلب و جهات دیگر، در نگاه اول، احتمالات گوناگونی در آن می‌رود، ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آن‌ها آشکار می‌شود]. اما آن‌ها که در قلوبشان انحراف است به دنبال متشابهات‌اند، تافته‌انگیزی کنند [و مردم را گمراه سازند] و تفسیر [نادرستی] برای آن می‌طلبند، در حالی که تفسیر آن‌ها را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند. [آن‌ها که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی] می‌گویند: «ما به همه آن ایمان آوردیم، همه از طرف پروردگار ماست.» و جز صاحبان عقل متذکر نمی‌شوند [و این حقیقت را درک نمی‌کنند].

استنباط حکم از متنی با این ویژگی قاعده و قانون ویژه‌ای نیز دارد و نمی‌توان بدون مقایسه آیات گوناگون و در نظر گرفتن عام و خاص، محکم و متشابه و... حکمی را به صرف اینکه در آیه یا آیاتی آمده استنباط کرد. وهابیت هنگام استنباط حکم، باید حداقل اطلاعات مختلف شرک و کفر در قرآن را بررسی، آیات گوناگون جهاد را باهم مقایسه و آن‌گاه به احادیث مراجعه می‌کرد و، سپس، حکمی را استخراج می‌کرد. همان‌طور که وهابیت برای ادعای خود به آیه‌ای استدلال می‌کند، مخالفان آن‌ها نیز به آیاتی استدلال می‌کنند که عقاید آن‌ها را اثبات می‌کنند، مانند اینکه در بعضی آیات گفته شده فقط از

خدا یاری بخواهید، مانند سوره حمد: «وَإِيَّاكَ تَسْتَعِينُ» و در آیه دیگر آمده است: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (بقره: ۴۵). وهابیت این قانون گریزی در متن را به متن واقع نیز سرایت داده، بدون اندیشه و تحلیل، افعالی مانند توسل به اولیا، نذر و... را مصداق شرک می داند؛ در حالی که، مسلمانانی که این اعمال را انجام می دهند آن‌ها را نه تنها مصداق شرک نمی دانند، بلکه عین توحید و یکتاپرستی می دانند. کوتاه سخن اینکه روش شناسی وهابیت مخالف دیدگاه قرآن است که خود تصریح می کند مشتمل بر محکم و متشابه است و باید در استنباط حکم بر اساس قاعده و قانونی عمل کرد، اما وهابیت چنین نکرده است.

۲. تعارض با آیات جهاد

یکی از بحث‌هایی که قرآن به تفصیل به آن پرداخته، بحث جهاد و قتال است. قرآن جنبه‌های گوناگون آن مانند احکام، اهداف، غنایم، اسرا، تاکتیک‌ها و... را بررسی کرده است. البته، نباید انتظار داشت قرآن مانند کتابی علمی وارد بحث شده باشد، بلکه قرآن به روش ویژه خود به این مسئله می پردازد. آیات جهادی قرآن به لحاظ بیان کردن و بیان نکردن علت جنگ به دو گروه تقسیم می شوند: آیات مطلق و آیات مقید. آیات مطلق عبارت‌اند از: آیاتی که بی هیچ قید و شرطی حکم می کنند: «أَقْتُلُوا» (بقره: ۱۹۱؛ برائت: ۱۵)، «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ» (بقره: ۲۱۶). و آیات مقید آیاتی هستند که شروع جهاد و قتال را مقید و مشروط کرده‌اند: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا» (حج: ۳۹؛ بقره: ۱۹۳؛ توبه: ۲۹ و ۱۲۳؛ تحریم: ۹). آیات مقید جهاد با واژگانی مانند «يُقَاتِلُونَكُمْ» (بقره: ۱۹۰)، «اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (بقره: ۱۹۴)، «الْمُسْتَضْعَفِينَ» (نساء: ۷۵) و «مِنْ حَيْثُ أُخْرِجُوكُمْ» (بقره: ۱۹۱) بیان شده‌اند و در سوره بقره آیات ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۴ و ۲۵۱ و سوره حج آیات ۳۹-۴۰ و سوره نساء آیه ۷۵ قرار دارند. در هیچ یک از این آیات، اجازه شروع جنگ به مسلمانان داده نشده است: از استقرای آیات مقید جهاد، این نتیجه به دست می آید که در هیچ آیه قرآنی بیان نشده است که برای انتقال انسان‌ها از توحید ربوبی به توحید عبادی با آن‌ها قتال کنید و اگر نپذیرفتند،

خونشان مباح است و آن‌ها را بکشید؛ بر اساس آیات مقید، کافر را فقط به جرم کافر بودن نمی‌توان کشت و همچنین با کافر فقط به جرم کافر بودن نمی‌توان جنگ کرد. بلکه از نظر آیات مقید، تنها زمانی جهاد و جنگ مشروعیت دارد که مسلمانان مورد هجوم، اذیت و آزار قرار گرفته باشند یا از دیار خود اخراج شده باشند. بنابراین، بر اساس آیات مقید جهاد، علت جنگ باز می‌گردد به اعمال و رفتار خشونت‌بار و تحریک‌آمیز دشمنان.

اما حکم آیات مطلق چیست؟ علما، پیش از پیدایش ابن عبدالوهاب و فرقه وهابیت، در بحث‌های اصولی در فصل مطلق و مقید این قاعده را اثبات کرده‌اند: «وَجِبَ حَمْلُ الْمُطْلَقِ عَلَى الْمُقَيَّدِ: لِأَنَّ الْمُطْلَقَ جُزْءٌ مِنَ الْمُقَيَّدِ، وَالْآتِي بِالْكُلِّ آتٍ بِالْجُزْءِ - لَأَمْحَالِهِ - فَالْآتِي بِالْمُقَيَّدِ يَكُونُ عَامِلًا» (فخرالدین رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱: ۴۵۷)؛ باید مطلق بر مقید حمل شود، زیرا مطلق جزئی از مقید است و به ناچار به جا آوردن کل، به جا آوردن جزء است؛ پس، امثال دلیل مقید امثال هر دو دلیل، آیات مطلق و مقید، است.»

استاد مطهری نیز راه حل آیات مطلق را حمل آن‌ها بر مقید می‌داند:

- اگر ما بودیم و همین چند آیه، آیات مطلق جهادی در قرآن، می‌گفتیم اسلام، به طور کلی، دستورش این است که با کافران و منافقان باید در حال جنگ بود و اصلاً نباید با آن‌ها در صلح بود، باید با این‌ها جنگید؛ تا هر حدی که ممکن است باید جنگید. اگر این جور بگوییم، باید معتقد شویم که قرآن بلاشروط دستور جنگیدن با کافران را می‌دهد. (مطهری، ۱۳۶۱: ۲۷). از نظر دستور عرفی، در علم اصول می‌گویند مطلق را باید حمل بر مقید کرد. (مطهری، ۱۳۶۱: ۲۷).

خلاصه اینکه هیچ‌یک از آیات جهادی قرآن، آیات مطلق و مقید، جهاد وهابیت را تأیید نمی‌کنند و، با استناد به این آیات، جنگ‌های وهابیت مشروعیت پیدا نمی‌کنند و وهابی‌ها با استناد به آن‌ها نمی‌توانند خشونت‌طلبی‌های خود را توجیه کنند. ممکن است در برابر استدلال یادشده (تعارض جهاد وهابیت با آیات مطلق و مقید جهادی) گفته شود: جهاد به معنای وهابیت همان جهاد ابتدایی است که یکی از آموزه‌های

اسلامی است و هر دلیلی که جهاد ابتدایی را اثبات می کند، جهاد وهابیت را نیز اثبات می کند. البته، در پاسخ این اشکال می توان ادعا کرد: جهاد ابتدایی در اسلام امر نادری است و حتی هیچ یک از جنگ های سلف صالح (پیامبر) ابتدایی نبود، اما پاسخ قاطع به این اشکال این است که جهاد وهابیت با جهاد ابتدایی تفاوت دارد. از این رو، حکم آن ها نیز متفاوت است؛ اشتراک آنان فقط در ابتدایی بودنشان است. این اشتراک نمی تواند موجب سرایت حکم جواز یا عدم جواز یکی به دیگری شود؛ هدف جهاد ابتدایی شیعه و اهل سنت، نقل کفار به اسلام (گفتن شهادتین) است،^۱ چنان که شیخ طوسی در این زمینه می نویسد: «وَلَا يَجُوزُ قِتَالُ أَحَدٍ مِنَ الْكُفَّارِ إِلَّا بَعْدَ دُعَائِهِمْ إِلَى الْإِسْلَامِ وَإِظْهَارِ الشَّهَادَتَيْنِ وَالْإِقْرَارِ بِالتَّوْحِيدِ وَالْعَدْلِ وَالتَّزَامِ جَمِيعِ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ. فَمَتَى دَعُوا إِلَى ذَلِكَ، فَلَمْ يُجِيبُوا حَلَّ قِتَالِهِمْ وَمَتَى لَمْ يَدْعُوا، لَمْ يَجْزُ قِتَالُهُمْ وَالدَّاعِيَ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْإِمَامَ» (طوسی، ۱۴۰۶ ق: ۲۹۲). و اهل سنت نیز می گویند: «يُقَاتَلُ مَنْ سِوَاهُمْ مِنَ الْكُفَّارِ حَتَّى يَسْلَمُوا، لِأَنَّهُ لَا يَجُوزُ إِقْرَارُهُمْ عَلَى الْكُفْرِ وَلِقَوْلِهِ ﷺ: "أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...» (وزاره الاوقاف، ۱۴۲۲ ق، ج ۱۶: ۱۶۲). اما هدف جهاد وهابیت عبارت است از: انتقال اجباری موحدان ربوبی، به توحید عبادی و اخلاص در عبادت.

۳. تعارض جهاد وهابیت با آیات صلح

اگر برای گریز از اشکالات پیش، گفته شود، هدف جنگ های وهابیت، اجرای حکم مرگ مشرکان است نه انتقال به توحید عبادی. به دیگر سخن، ممکن است گفته شود هدف وهابیت از جنگ به توحید عبادی رساندن موحدان ربوبی نیست، بلکه جنگ به این دلیل صورت می گیرد که موحدان ربوبی به توحید عبادی دعوت می شوند، تمکین نمی کنند، خونشان مباح می شود؛ اگر چنانچه این مشرکان، برای اجرای حکم مرگ مقاومت نکنند، جنگ صورت نمی گیرد؛ اما از آن جاکه به طور معمول این ها تمکین

۱. البته، هدف های دیگری مانند برداشتن موانع دعوت به اسلام نیز گفته شده است که در آن صورت، به طور کلی، جهاد ابتدایی مغایر جهاد وهابیت خواهد بود.

نمی‌کنند، جنگ ضرورت پیدا می‌کند. این راه‌گریز نیز سودی برای آن‌ها ندارد؛ زیرا اشکال نخست آن، دست برداشتن از ادعای اول وهابیت - توحید عبادی - و توضیحاتی است که در این باره مطرح کرده‌اند؛ دوم اینکه، این توجیه یک ادعاست که نیار به دلیل دارد؛ یعنی وهابیت باید بتواند اثبات کند «نفس توحید ربوبی داشتن جرم است، مجازات آن مرگ است و وهابی حق اجرای این حکم را دارد و اجرای حکم، هم معمولاً جنگ را ایجاب می‌کند.» افزون بر اینکه، لازمه این ادعا، جواز جنگ همیشگی با غیر موحدان عبادی و عدم صلح با آنان است، حال آنکه صلح آموزه‌ای اسلامی است که قرآن نیز به آن پرداخته است:

وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يَهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فِخْذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ لَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصْرَتِ صُدُورُهُمْ أَن يُقَاتِلُوْكُمْ أَوْ يَقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوْكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ الْقَوَا إِلَيْكُمْ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا (نساء: ۸۹، ۹۰).

آنان دوست دارند همان‌گونه که خود کافر شده‌اند، شما هم کافر شوید، تا [در کفر و ضلالت] با هم برابر و یکسان باشید. بنابراین، از آنان دوستانی انتخاب نکنید تا آنکه در راه خدا [برای پذیرش دین] هجرت کنند. پس، اگر [از هجرت] روی بر تافتند [و به خیانت و جنایتشان بر ضد شما ادامه دادند] آنان را هر کجا یافتید، بگیرید و بکشید، و از آنان یار و یآوری نگیرید. مگر آنان که به گروهی که میان شما و ایشان پیمانی [چون پیمان متار که جنگ یا پیمان‌های دیگر] است پیوندند، یا در حالی که سینه‌هایشان از جنگیدن با شما یا قوم خودشان به تنگ آمده باشد، به نزد شما آیند. و اگر خدا می‌خواست قطعاً آنان را بر شما مسلط می‌کرد، در آن صورت، به‌طور یقین، با شما می‌جنگیدند. پس، اگر از شما کناره گرفتند و با شما به جنگ

برنخاستند و پیشنهاده صلح و آشتی دادند، [به آنان تعدی نکنید که] خدا در این صورت برای تجاوز به آنان راهی برای شما قرار نداده است. زیرا صلح، با کسی حق حیات ندارد یا کسی که مجازاتش مرگ است، معنا ندارد.

همچنین، با آیات انفال: ۳۸؛ نساء: ۸۸ و آیه:

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (ممتحنه: ۸-۹).

خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی کند، چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد. تنها شما را از دوستی و رابطه با کسانی نهی می کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه هایتان بیرون راندند یا به بیرون راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد ظالم و ستمگر است! همچنین، این قول وهابی با آیات جزیه ناسازگار است، چون معنا ندارد از کسی که حق حیات ندارد برای ادامه حیات جزیه گرفت.

آنچه تاکنون گفته شد متوجه کبرای ادعای وهابیت بود که با ابطال آن، صغری نیز باطل می شود، چون حکم کبری صغری را نیز شامل می شود. با این حال، صغری نیز باید جداگانه نقد شود، چون ممکن است صغری را از راه کبری و دلیل دیگری مطرح کنند. پس، باید به این مسئله پردازیم که هیچ یک از توسل، نذر و... با توحید عبادی منافات ندارند، بلکه عین اخلاص در توحیدند و قرآن نیز آن‌ها را شرک و مغایر با توحید عبادی نمی داند.

توسل به اولیای الهی توسل به مقربان در گاه باری تعالی عملی است که عامه مسلمین انجام می دهند و بر این عقیده اند که این عمل با توحید عبادی منافات ندارد، اما وهابیت تفسیری دیگری از این افعال دارد و آن را مصداق شرک و توسل به غیر خدا می داند. این

تفسیر از این اعمال نیز مغایر با قرآن است، زیرا قرآن نیز وجود وسیله و واسطه تقرب به خدا را شرک نمی‌داند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (مائده: ۵۳).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید! و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوید! و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید!
و همچنین:

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا (اسراء: ۵۷).

کسانی را که آنان می‌خوانند، خودشان وسیله‌ای [برای تقرب] به پروردگارشان می‌جویند، وسیله‌ای هر چه نزدیک‌تر و به رحمت او امیدوارند و از عذاب او می‌ترسند، چرا که عذاب پروردگارت همواره در خور پرهیز و وحشت است.

نتیجه

به کاربردن وسایل مشروع برای تقرب به خداوند، مانند تبرک و توسل به اولیای الهی، نه تنها شرک به‌شمار نمی‌آید، بلکه تأیید شده قرآن و احادیث نبوی است.

جنگ و جهاد با مشرکان عهد رسالت نه به دلیل عقاید شرک‌آمیز، بلکه به سبب جنگ طلبی و عهدشکنی آنان بوده است، به گونه‌ای که تنها راه خلاصی از فتنه‌آفرینی ایشان جنگ و جهاد با آنان بوده است.

جهاد مورد نظر وهابیت نه دلیل قرآنی دارد و نه قرآن آن را تأیید می‌کند، بلکه آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که این تفسیر ویژه از آموزه دینی جهاد را ابطال می‌کنند، از آن جمله آیات صلح است. بنابراین، قتل‌ها و جنگ‌های وهابیت نه تنها تأیید شده قرآن نیست، بلکه، به‌طور کلی، قرآن آن را رد می‌کند. پس، جهاد به معنای مورد نظر وهابیت امری اسلامی نیست، بلکه باید آن را جزء همان بدعت‌هایی که وهابیت داعیه مبارزه با آن را دارد، به‌شمار آورد.

وهابیت مناسک مذهبی؛ مانند نذر، قربانی، توسل به صالحان و... را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که با توحید عبادی در تضاد قرار می‌گیرد و، از این رو، همه آن مناسک را مصداق شرک می‌داند؛ در حالی که، وهابیان باید باز گردند و تفسیر خود را از این مناسک اصلاح کنند.

کوتاه سخن اینکه بسیاری از اختلافات وهابیت با فرقه‌های دیگر اسلامی به مسئله فهم و تفسیر برمی‌گردد؛ و آن‌ها نباید بر اساس تفسیرهای یک‌جانبه خود به اختلافات دامن زده، اقدام به رفتارهای خشونت‌بار ضد فرقه‌های دیگر کنند.

چگونگی رابطه تقسیم و تفسیر توحید با دیدگاه جهادی وهابیت، به تفسیر وهابیت از رفتار سلف صالح با دشمنان باز می‌گردد؛ وهابیان معتقدند: سلف صالح با کسانی می‌جنگید که توحید ربوبی داشتند، ولی توحید عبادی نداشتند به دلیل اینکه ملاک مسلمان شدن، توحید عبادی است نه توحید ربوبی. جنگ سلف صالح نیز با آن‌ها به هدف دعوت آن‌ها به توحید عبادی و اخلاص در عبادت بود؛ این تفسیر از توحید و رفتار سلف صالح مستلزم امور زیر است:

أ. همان‌طور که توحید به دو گونه عبادی و ربوبی تقسیم می‌شود، در مقابل، کفر نیز دو گونه است: کفر مطلق و کفر مقید؛ کفر مطلق آن است که به همه آنچه که رسول خدا آورده است کافر شود و کفر مقید آن است که به بعضی از آنچه پیامبر آورده است کافر شود و این نوع همان کفری است که وهابیان معتقدند مسلمانان به آن مبتلا هستند و آن‌ها را مشرک می‌دانند» (امین، ۱۴۱۳ق: ۶۵).

ب. شرک نیز دو گونه است: شرک اکبر و شرک اصغر. شرک اکبر؛ یعنی انکار توحید ربوبی و شرک اصغر؛ یعنی انکار توحید عبادی و اعتقاد به توحید ربوبی (امین، ۱۴۱۳ق: ۶۵).

ج. گسترش دامنه مفهوم عدو به معتقدان توحید ربوبی

د. جهاد ابتدایی بودن بیشتر یا همه جنگ‌های صدر اسلام^۱

۱. در حالی که بیشتر جنگ‌های پیامبر ﷺ دفاعی بود و چنانچه جهادی ابتدایی بود، هدف آن توحید عبادی نبود، چون پس از فتح مکه، پیامبر ﷺ، اسلام آوردن اشخاص معاندی مانند ابوسفیان را نیز پذیرفت.

ه. تعریف متفاوت از اسلام و مسلمانی
و. مسلمانان و پیروان پیامبر اسلام را هم سنگ کفار و بت پرستان دوران جاهلیت قرار دادن و حکم به اباحه خون آنان کردن.

کتابنامه

- قرآن کریم (۱۳۷۳). ترجمه مکارم شیرازی، قم، ایران، دار القرآن الکریم دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ابن تیمیة حرانی دمشقی، تقی الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام (بی تا). مجموعه الرسائل الکبری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱.
- _____ (۱۹۹۳). *السیاسة الشرعية فی اصلاح الراعی والرعية*، بتحقیق عصام فارس الحرستانی، بیروت، دار الجیل.
- ابن عبدالوهاب، سلیمان (۱۴۱۸). *الصواعق الالهية فی الرد علی الوهابية*، به تحقیق بسام عمقیة، مکتبه حراء، ج ۱.
- ابن عبدالوهاب نجدی، محمد. *مؤلفات الشیخ الامام محمد بن عبدالوهاب*، السعودية، ج ۱.
- _____ . مجموعه التوحید تشتمل علی سته و عشرين رساله، تألیف شیخ الإسلام احمد الحرانی و محمد بن عبدالوهاب (رساله کشف الشبهات)، دار الفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸). *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- امین، سید محسن (۱۹۹۳). *ملاحق اعیان الشیعه* (کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب)، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
- ایجی - میرسید شریف جرجانی (۱۳۲۵). *شرح المواقف*، تصحیح بدر الدین نعسانی، الشریف الرضی، قم، افست.
- بخاری جمعی، امام ابو عبدالله محمد بن اسماعیل (۱۹۹۳). *صحیح بخاری*، بیروت، دار ابن کثیر، ج ۳.
- چهاردهی، نورالدین (۱۳۶۳). *وهابیت و ریشه های آن*، فتحی، ایران.
- خرازی، محسن (۱۳۶۷). *بداية المعارف الالهية فی شرح العقاید الامامية*، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ج ۱.
- خمینی، سید حسن (۱۳۸۹). *فرهنگ جامع فرق اسلامی بر پایه دست نوشته های مرحوم آیت الله سید مهدی روحانی*، تهران، اطلاعات، ج ۲.

دوانی، علی (۱۳۶۸). فرقه وهابی و پاسخ به شبهات [مقدمه]، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشار.

رازی، فخرالدین محمد بن عمر بن حسین (۱۹۹۸). *المحصل فی علم اصول الفقه*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱.

زیبیدی، مرتضی (۱۴۱۴). *تاج العروس من جواهر القاموس*، به تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، ج ۴.

سبحانی، جعفر (۱۴۱۹). *رسائل و مقالات*، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.

شریعتی سبزواری، محمد باقر (۱۳۸۳). *توحید در نگاه عقل و دین*، قم، روح.

شلتوت، محمود (۱۴۰۲ ق). *القرآن والقتال*، بیروت، دار الفتح للطباعة والنشر.

شیرازی، صدرالدین محمد (۱۹۹۰). *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الأربعة*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۲.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۶، ۱۹۸۶ م). *الاقتصاد فی ما یتعلق بالاعتقاد*، لبنان، دار الاضواء.

_____ *النهاية فی مجرد الفقه والفتاوی*، قم، قدس محمدی.

عبد السلام، عمر (۱۴۱۶). *مخالفة الوهابية للقرآن والسنة*، بیروت، دار الهدایة.

فرحان مالکی، حسن (۱۳۸۷). *مبّغ، نه پیامبر* (قرائنی انتقادی بر مسلک شیخ محمد بن عبدالوهاب)، ترجمه سید یوسف مرتضوی، ادیان.

قربانی لاهیجی، زین العابدین (۱۳۸۰). *تفسیر جامع آیات الاحکام*، سایه، ج ۵ و ۶.

قزوینی، سید محمد حسن (۱۳۶۸). *فرقه وهابی و پاسخ به شبهات آن‌ها*، ترجمه علی دوانی، قم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و نشر.

قشیری نیشابوری، امام ابو حسین مسلم بن حجاج (۱۹۷۸). *صحیح مسلم*، دار الفکر، ج ۳.

کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۹۸۵). *فروع کافی*، بیروت، دار الاضواء، ج ۳.

الکثیری، سید محمد (۱۹۹۷ م). *السلفية بین اهل السنة والامامیه*، بیروت، الغدیر، ج ۱.

محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۱۵ ق). *شرايع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ج ۱.

مرکز فرهنگ و معارف قرآن (۱۳۸۷). *برگزیده فرهنگ قرآن*، قم، بوستان کتاب، ج ۲.

مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۲). *جنگ و جهاد در قرآن*، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۱). جهاد و موارد مشروعیت آن در قرآن، اسلامی، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ایران.

نجفی، محمدبن حسن (۱۹۸۱ م). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، به تحقیق شیخ عباس قوچانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، ج ۲۱.

وزارة الاوقاف والشؤون الاسلامیه (۱۴۲۲). الموسوعة الفقهیة، کویت، وزارة الاوقاف والشؤون الاسلامیه، ج ۱۶.